

باغهای ایرانی

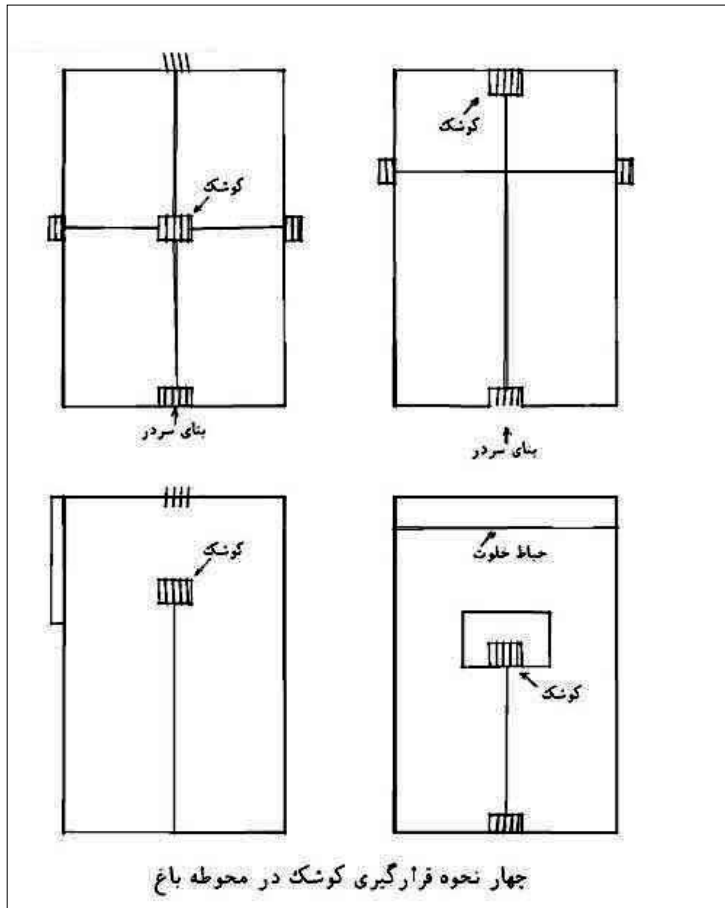
استاد محمد کریم پیرنیا

ایرانیها از قدیم الایام به ساختن باغها و باغچه در حیاطها و دور و بر بناها علاقه خاصی داشته‌اند، شاید خاطره میهن اصلی و خاستگاه قوم آریا منشأ این علاقه بوده است. آنها باغچه‌هایی را که در اطراف بنا می‌ساختند «په اره دئشه» می‌نامیدند، که به معنای پیرامون دژ یا «دیس» بود. «دیس» به معنی بَلَّه و کسی را که دیس می‌ساخت «دیسل» یعنی بل می‌خواندند. فرمانروایان شهرهای داخل ایران، یا شهرهای قلمرو شاهنشاهی ایران در خارج همه ملزم به ساختن چنین باغچه‌هایی بوده‌اند. مثلاً یکی از این «په اره دئسه»ها یا پردیس‌ها در تخت جمشید بود که خشایارشا در هنگام برشمردن نام بناهایی که ساخته از آن یاد کرده است. واژه‌ی پردیس به معنای بهشت، در زبان عربی به فردوس و در زبانهای دیگر به پارادایز تبدیل شده است. خود بهشت یا «وهشت» به معنای "بهترین زندگی" است و این بهشت به شکل باغی سرسبز، خرم و زیبا مجسم می‌شده است. ما برای این مفهوم واژه‌های جنت، فردوس، بهشت یا رضوان را بکار می‌بریم. در فارسی قدیم واژه پالیز هم به همین معنا بوده است، چنانکه فردوسی گفته است: «وز آنجا به پالیز بنهاد روی».

بنابراین ایرانیان تصور ذهنی شان را از بهشت، که به پاداش اعمال نیک به آنها می‌بخشیده‌اند، در باغهایی سرسبز و خرم تجسم بخشیده‌اند. در بهشت کوثر هست و درختان و گلها و جویبارها، و در باغ نیز آب روان خوش و گل‌های زیبا و درختهایی که می‌توان در سایه آنها آرمید، و این همه محصور در دیواری است که مانع ورود جهنمیان به آن می‌شود.

هندسه باغ ایرانی

باغ‌های ایرانی یا در زمین مسطح بنا می‌شدند و باغهای دشتی بودند، یا در زمین شیبدار، که امکان میداد باغ را با آبشارها و درختهای بیشتر، زیباتر بسازند، مثل باغ تاج نظر، باغ شاهزاده ماهان و باغ تخت شیراز که از بین رفته است، یا بعضی باغهای مازندران. در باغ ایرانی توجه خاصی به شکل‌های هندسی می‌شد و شکل مربع که فاصله بین اجزاء باغ را ساده و روشن نشان میداد، از اهمیت خاصی برخوردار بود. به وقت کاشتن درخت، نخستین گام، دقت در تعیین فاصله محل کاشت از هر طرف بود و بدین ترتیب مربع‌هایی شکل می‌گرفت که از هر طرف که نگاه می‌کردند، ردیف درختان را می‌دیدند. مثلاً اگر به باغ جعفری بم بروید، می‌بینید که درختان نخل حتی یک سانتیمتر هم پس و پیش نیستند.



- در باغهای ایرانی علاوه بر عمارت یا کوشک اصلی بناهای سردر هم بود که در حقیقت بیرونی باغ یا محل پذیرایی محسوب می شد .
- درمیان کورت باغ ایرانی معمولاً گیاهانی می کاشتند که زیاد بلند نشوند و همیشه سبز و زیبا باشند .
- یک اصل مهم در باغسازی ایرانی بازبودن چشم انداز اصلی به شکل مستطیلی کشیده بود .

فاصله میان درختها، بسته به نوع درختان، مثلاً اینکه توت، و گردو باشند یا آلو سیاه و آلو زرد و سیب، یا درختان به اصطلاح «بی یخ» به معنای درختان بی ثمر و سیادرخت، متفاوت بود. مثلاً در یک کرت، در میان درختهایی مثل پسته که دیرتر به ثمر می رسند، گاه هلو می کاشتند. هلو در عرض ۶-۷ سال از بین می رفت و درختان اصلی تازه پا می گرفتند. درختها را چه درهم و چه جدا روی خطوط عمودی به شکل مربع می کاشتند. یک اصل مهم دیگر در باغسازی ایرانی باز بودن چشم انداز اصلی به شکل مستطیل کشیده بود. در این باغها، در مقابل بنا فضای باز و کشیده ای بود که درست در چشم انداز اصلی واقع می شد (میان کورت). در این فضا درختان بلند نمی نشانند ، معمولاً گیاهانی می کاشتند که زیاد بلند نشوند و منظر باز را سد نکنند و در عین حال همیشه زیبا باشند. گاه زمینه معمولاً اسرپست (یونجه) بود که حالا جایش را چمن گرفته است. بنا را در نقاط مختلف باغ می ساختند، مثلاً گاه بنای اصلی در وسط باغ بود و از چهارطرف دیده می شد و بناهای فرعی در اطراف بودند. یا بناهای اصلی باغ یک طرف بود و بناهای فرعی در اطراف، با دو راه متقاطع، و منظر اصلی در امتداد محور طولی باغ بود.

در باغهایی نیز کوشک به نسبت یک سوم در امتداد محور طولی قرار داشت و بناهای اندرون را در طرف خلوت باغ قرار می‌دادند و منظر اصلی در جهت مخالف اندرون بود. باغ طرف اندرون هم میان کورت و سایر اجزا را داشت، اما پشت آن مسدود بود، مثل باغ دلگشا.

نوعی باغ هم بود که در پشت بنای اصلی آن یک حیاط بسته بود. رو به جلو منظر داشت، اما در پشت برآ، فقط حیاط خلوت و گوشه دنجی بود، مثل باغ ارم شیراز، مزار کاشان و سروستان فارس.

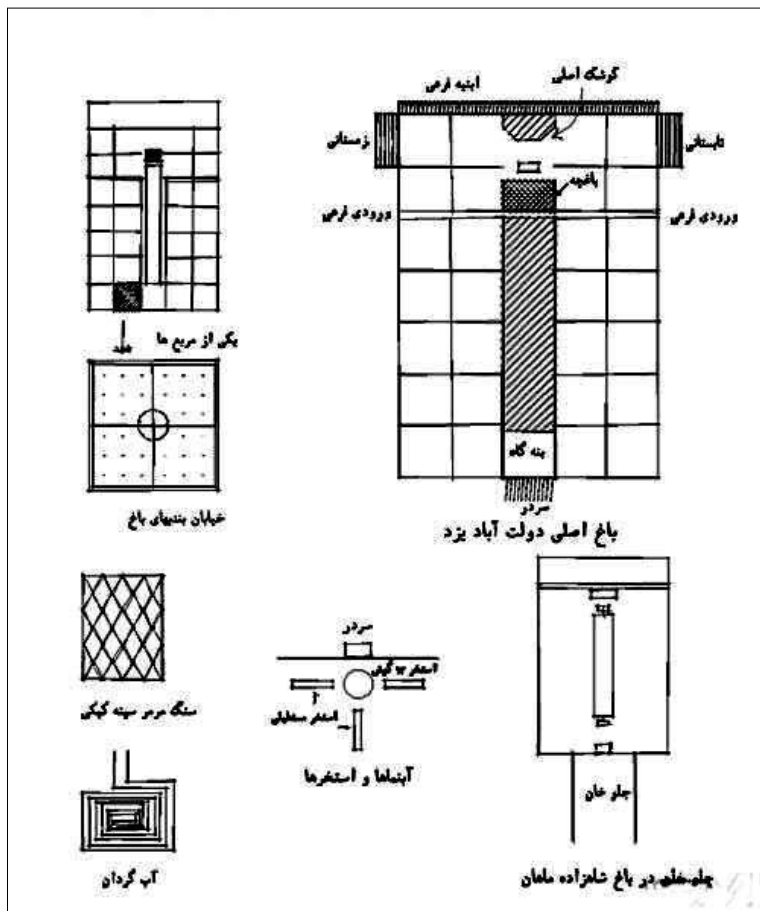
باغهایی نیز بودند که علاوه بر باغ اصلی، یک باغ بیرونی هم داشتند که کمی عمومی‌تر بود و بعد از عبور از آن وارد باغ اصلی می‌شدند. مثل باغ دولت آباد یزد که در جلوی آن باغ بهشت آئین بود. باغ جهان نمای شیراز هم باغ بیرونی داشت که اینک به صورت کارخانه درآمده، اما هنوز قسمت اصلی آن مانده است. در جلوی بعضی از باغها نیز یک دریند، یا یک بست، یا جلوخان وجود داشت، مثل باغ شاهزاده ماهان.

اما در تمام این باغها، در مقابل بنا حتماً میان کورت بود، یا یک فضای مستطیل کشیده که در آن آبنا یا استخر می‌ساختند. هیچ باغی بدون این فضای باز نبود، مگر اینکه از زمان احمد شاه به بعد احداث شده باشد.

بر عکس میان کورت، در خیابانهای دو طرف درختان بلندی می‌کاشتند که خیابان را به صورت دالانی سبز در می‌آورد و در خیابانهای فرعی نیز که به صورت منظم و مربع یکدیگر را قطع میکردند، انواع درختان دیگر کاشته می‌شد و این خیابان بندیها باغ را به شکل مربع مربع تقسیم می‌کرد. معمولاً اندازه کوشکهای باغها بین ۱۲ تا ۲۰ متر بود و بزرگترین آنها در مورد کوشکهای مدور، هشت گوش، گوش پخ، یا مربع به ۲۵ متر هم می‌رسید.

بنابراین تقسیمات باغ معمولاً به این شکل بود که خیابانهای دو طرف باغ تا جلوی ساختمان می‌آمد و در اطراف خیابانها قطعات مربعی شکل یعنی کرتها بودند. وسط خیابانها یا میان کورت بود یا آبنا و در انتهای خیابانها قبل از رسیدن به کوشک حوض کلگی قرار داشت. بعضی جاها میان سردر و میان کورت، گلزار بود. قسمت عمده و پرکار، یک پنجم عرض باغ بود که شامل کوشک، خیابانهای اصلی و میان کورت می‌شد. در بعضی از باغها، درهای فرعی هم بود، مثلاً باغ قدمگاه نیشابور.

در باغ های ایرانی، علاوه بر عمارت اصلی یا کوشک اصلی، بناهای سردر هم بودند که در حقیقت بیرونی باغ یا محل پذیرایی محسوب می‌شدند. گاهی هم به جای سردر یک در معمولی بود. اما در مقابلش یک



«پیس» بود، یعنی دیواری مشبک که موجب می‌شد داخل باغ از بیرون مستقیماً قابل رؤیت نباشد. عمارت‌های دیگر باغ عبارت بودند از عمارت‌های تابستانی، زمستانی، آب انبار، حمام و سایر بناهای مورد نیاز که در نقاط مناسب بجا می‌گرفتند. آنها ساخته می‌شد و در شکل شماتیک باغ دولت آباد یزد نشان داده شده است.

بطور خلاصه در هندسه باغ ایرانی دو اصل مهم بود: سه کشیدگی در کنار هم و تقسیم باغ به مربعهایی که خود دارای تقسیماتی منظم و مربع

شکل بودند. سابقه این اصول به خیلی قبل، باز می‌گردد. در کشاورزی ما نیز کاشت مربعی معمول بوده و زمین و آب به صورت مربعی تقسیم می‌شده است. غیر از مستطیل کشیده و مربع، شکلهای هشت گوش، کشکولی و نگینی و چهارگوش هم در باغ بود، معمولاً بصورت استخر یا حوض. استخر ۱۲ گوش هم بود، مثلاً استخر جلوی بهشت آئین باغ دولت آباد یزد که در مقابل آن سه استخر طولانی و کشیده مستطیل شکل بود و آب را در آنها جمع می‌کردند و به آبادیهای مختلف می‌بردند.

آب در باغ

یکی از مشخصه‌های مهم باغ ایرانی، تمایل زیاد به نمایش آب بود، چون آب معمولاً خیلی کم و عزیز بود، معمار باغساز بازیهای غریبی با آن می‌کرد. مثلاً در باغ دولت آباد یزد که بنایی در بالای باغ با یک بادگیر، و بعد از آن یک هشتی و سه اتاق در بالا و طرفین آن، و یک بنا در سمت راست و یک بنا در سمت چپ و یک سردر دارد، معمار با بازی وصف ناپذیری بارها آب را به درون زمین برده و بیرون آورده است. ابتدا، آب را در زیر بادگیر در یک حوض یکپارچه مرمر برده که می‌جوشد و در آن بالا می‌آید. بعد آب وارد حوضی در وسط هشتی می‌شود. از وسط هشتی به سه حوض کشیده دراز در سه شاه نشین می‌رود. در مقابل ارسی اتاقها

سه «سینه کبکی» است از سنگ مرمر، که آنرا به شکلی می تراشیدند تا موج ایجاد کند و آب را وقتی که کم است بیشتر نشان دهد. آب از هر سینه کبکی وارد یک حوض کلگی می شود، و از آنجا در جویهایی در دو طرف میان کرت جاری می شود و به سر در می رسد، گاه آب در این مرحله وارد آبگردانی بسیار زیبا می شد که در باغ دولت آباد یزد به کلی از بین رفته است. بعد از آن آب از سردر عمارت بیرون می رفت و به یک استخر بزرگ ۱۲ ضلعی می رسید و به استخر دیگر در سه طرفشان، آب از این استخرها به خیابانها و آبادانها می رفت و سرانجام به مصرف کشت و زرع می رسید.

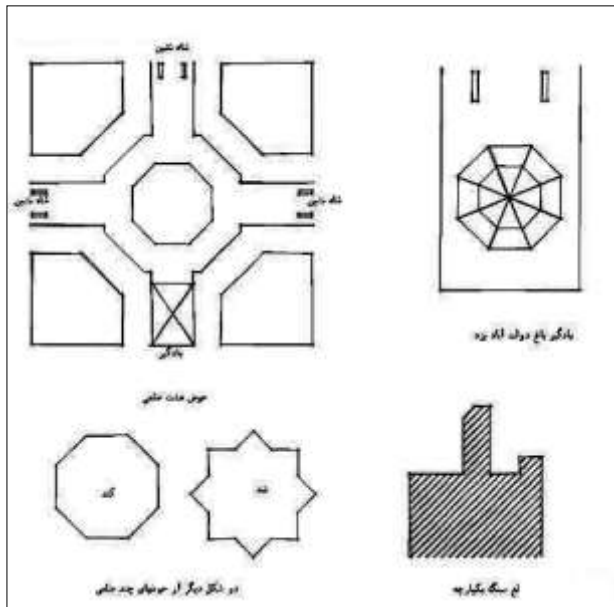
سازنده باغ دولت آباد در وقفنامه اش نوشته است خدا لعنت کند کسی را که قبل از بیرون آمدن آب از این باغ، حتی به اندازه سیراب کردن گنجشکی از آن استفاده کند. محصول اینجا وقف بارگاه مولا در نجف است. متأسفانه بعدها قنات را از بالا بستند و نگذاشتند آب به شهر بیاید و برای تامین آب باغ، از چاه آب می کشیدند و حوضهایش را پر می کردند؛ که دیگر این باغ هرگز آن صفا و زیبایی گذشته را باز نیافت.

در باغ فین کاشان هم با آب بازی شده است، با آب چشمه خیلی قدیمی و زیبایی که وجود دارد (چشمه سلیمانیه). مقدار اعظم آب این چشمه به باغ فین وارد می شده و سپس از آنجا بیرون می رفته است. آب ابتدا از یک «اشترگلو» بیرون می آمد، و از آنجا در حوضهایی در دو طرف پخش می شد و بعد به آبناها و جویهایی می رسید که فوارههایی متعدد داشتند و بعد از گردش در باغ خارج می شد و به کشتارها می رفت.

حتی در جایی مثل بهشهر هم که آب فراوان بود، با آن بازیهای زیبایی کرده اند. در باغ فین و باغ چهلستون بهشهر، خیابان وسیعی با یک آبنا در وسط آن به جای میان کرت نشسته است. گاهی هم به جای آبنا یک استخر بزرگ می ساختند مثل چهلستون اصفهان که البته در ابتدا به این صورت نبود. بجای استخر محوطه ای بود که در آنجا نمایش تماشا می کردند.

اگر باغ مسطح بود، آبناها خیلی کم شیب بودند، مثل باغ فین کاشان، و اگر شیبدار بودند مثل باغ شاهزاده یا باغ تاج نظر، بصورت آبشار می آمدند، در این موارد از سینه کبکی استفاده می کردند که آب را بیشتر نشان می داد.

تراش سنگ در سینه کبکی مثل موج طبیعی آب بود. در باغ چهلستون بهشهر و در قدمگاه نیشابور و در دولت آباد یزد میتوان هنوز سینه کبکیها را دید. در باغ دلگشا هم اگر زایده هایی را که زمان قاجار اضافه کردند، برداریم، جلوی هر کدام از ارسی های کوشک باغ چنین چیزی وجود دارد.



تناسبات نما و استخر در باغهای مختلف فرق می کرد. مثلاً اگر جلوی کوشک استخر بود، استخرها را معمولاً به اندازه ای می ساختند که محوطه ای در اطراف آن برای نشستن باقی می ماند. اندازه استخر مربع معمولاً ۱۵*۱۵ متر بود، مثل استخر میدان بهارستان که از بین رفته است. اگر استخر مستطیل بود، مستطیلی خیلی نزدیک به مربع مثلاً در ابعاد ۱۲*۱۰ یا ۱۲*۱۵ متر بود. حوضهای کلگی حداکثر ۴*۶ متر بودند. در باغ دلگشا که

بسیار قدیمی است، حوض کلگی تمام جلوی تالار را گرفته بود و حاشیه دور حوض قابل نشستن بود. متأسفانه در سالهای اخیر که این باغ را مرمت کرده اند، طرح اصلی باغ را کاملاً بهم زده اند.

حوضهای هشت ضلعی، چهار ضلعی یا مستطیلهای نزدیک به مربع حدود ۲/۵*۲/۵ یا ۳*۴ و حوضهای هشتی و حوضهای هشت گوش از ۲ متر قطر تا ۸ متر قطر داشتند. حوضهای هشت گوش را که از داخل منفرجه بودند "هشت گوش کند" و حالت برعکس را که شکل ستاره ای داشت "هشت گوش تند" می نامیدند.

حوضخانه ها را معمولاً هشت و نیم هشت می ساختند؛ در ساخت حوض کاری می کردند که ضلع کوچک هشت و نیم هشت یک حوض هشت ضلعی بسازد. در زیر بادگیر دولت آباد یزد که خود بادگیر ب صورت هشت وجهی است، حوض طوری قرار گرفته که هشت ضلعی است ولی قطر آن حدود ۲ متر است و اطراف آن فضایی است برای نشستن، سنگ حوض را از مراغه آورده اند و پائسوره بیرون و کوله حوض و پائسوره نوتنوره همه یکپارچه و فوق العاده زیباست. در بعضی جاها مثل یزد که آب کم بوده، علاوه بر حوضخانه، در داخل اتاقها هم حوض می گذاشتند.

گیاهان باغ

همانطور که گفته شد، در میان کرت باغ ایرانی معمولاً گیاهانی می کاشتند که زیاد بلند نشوند و همیشه سبز و زیبا باشند. اما در دو خیابان دو طرف ملن کرت یا آبنما دالان سرپوشیده ای از درختان می ساختند. نوع درختان بسته به آب و هوا و خاک منطقه متفاوت بود. در بعضی مناطق، مثل خوزستان و بوم، درختان نخل و

خرزهره و سرخ بید(آزاد) و مرکبات می کاشتند، در بعضی از مناطق دیگر چنار و سپنار و کبودار و سرو و کاج و در تهران، نارون و چنار و ابریشم بودار، ببا بریشمی که گرمسیری است و بو ندارد. هنوز در کوچه میرزا محمود وزیر و در خانه های قدیمی راه آهن از این نوع گل ابریشم هست، که خیلی ظریف و زیباست. هم سایه قشنگی دارد و هم عطر بسیار لطیف و مطبوع شباهنگی. اشتباهی که بعدها متخصصان کشاورزی و باغبانها مرتکب شدند بی توجهی به زمینه مناسب کاشت درختان بود. در تهران به زور سرو نشانند، در حالیکه سرو در اینجا عمل نمی آید. سرو مال کرمان و کاشان است. خاک تهران، خاک چنار و نارون و گل ابریشم و گل لاله عباسی است. یا مثلاً اصفهان گل سرخ و رز نداشته و خاکش این نوع گلها را عمل نمی آورد و از قدیم اگر کسی می خواست گل سرخ بکارد، خاک را از بیرون می آوردند، با کود و غیره مخلوط می کردند و گل سرخ را در درون آن می نشانند. زمانی در طول جاده کرج سرو کاشتند، خشک شد، باز هم کاشتند، در حالیکه اگر درخت کاج یا چنار کاشته بودند، حالا مثل خیابان کاخ شده بود.

به هر حال بسته به آب و هوا، درختهایی که معمولاً کنار خیابانهای باغ می نشانند سرو، کاج و نارون یا سرو، کاج و چنار و یا سرو، کاج و ارغوان بود. گاهی به جای اینها درختهای دیگری مثل شورانه، زبان گنجشک، تبریزی، شنگ، شونگ، اشن و قره آغاج می کاشتند که آنها را درختهای بی یخ، به معنای بی بار، یا درختهایی که به خاطر سایه اندازی کاشته می شدند، می نامیدند. شنگ در شیراز، درختی بلند بود و معنای خود این کلمه هم دراز است. در مشهد درختی شبیه به این درخت به نام اشن بود، سپیدار و کبودار هم خیلی معمول بود، بخصوص سپیدار که وقتی برگهایش در باد می لرزیدند و به رنگ طلایی و سبز در می آمدند، زیبایی خاصی داشت. مقصود از ترکیب سرو و کاج با این درختها، ایجاد چشم اندازی به مراتب زیباتر از سبز یکدست با ترکیب درختهای همیشه سبز و خزان کننده بود.

اگر مقطع طولی خیابان را رسم کنیم، نشان میدهد که در این خیابانها که مثلاً یک سرو، یک کاج و یک چنار به نوبت کاشته می شدند، دالان زیبایی بوجود می آمد که در دو طرف آن معمولاً یک سرو در مقابل سرو، و یک کاج در مقابل کاج و یک چنار در مقابل چنار قرار می گرفت.

در اطراف خیابانهای فرعی که بصورت منظم و مربع همدیگر را قطع می کردند، معمولاً توت برگی می کاشتند. توت برگی قشنگ است و به خاطر استفاده از برگ آن مرتباً هرس می شد و کوتاه می ماند و وسط خیابان را نمی گرفت. بیدها را معمولاً جایی می کاشتند که آب زیاد باشد، مثلاً در مظهر آب. ولی در کنار حوض یا استخر نمی کاشتند، چون حوض را می شکست.

چهار نوع بید در باغها می کاشتند: بید معمولی، بید عرقی، بید سرخ و گل بید (بید مشک). از بید عرقی عرق بید می گرفتند و از بوقه بید معمولی سببافی می کردند و استفاده طبی هم داشت. عصاره بید یا دم کرده پوست بید هم برای مبارزه با مالاریا به کار می رفت که بعدها گنه گنه جای آن را گرفت. بید سرخ سایه انداز بود و از بوقه هایش در زنبیل بافی استفاده می کردند. بیدمشک درخت تزئینی بود و از گلهایش عرق بید مشک می گرفتند. در این باغها گاه بید شوریده یا بید مجنون هم می کاشتند.

خیابانهای فرعی هر کدام باز خیابان بندی بصورت پشته یا مرز داشتند. در محل تقاطع مرزها که وسط قطعات مربع شکل بود گاه درخت سایه دار می کاشتند تا مزاحم درختهای دیگر نشود و گاه انواع درختهای میوه مثلاً زردآلو یا گلابی (گلابی نطنزی، گلابی دبه ای، گلابی چغندری یا گلابی پیر بداغی). در بعضی باغها، یک بخش را به توت خوردنی اختصاص می دادند (توت قزوینی، توت شمیرانی، توت تهرانی، توت بی دانه یا هراتی). در بعضی جاها هم در محل تقاطع مرزها توت یا توت سیاه می نشانند.

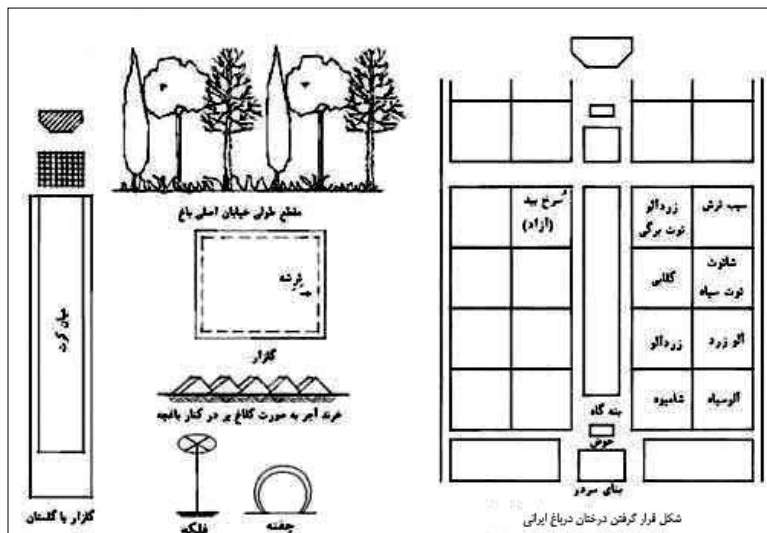
در جاهای خشک و بی آب در کرت های اطراف خیابانهای اصلی معمولاً انار و در شهرهای نسبتاً خشک در قطعات عقبتر درختانی مثل سیب ترش آلوزرد و آلوسیه و از این قبیل می نشانند. کنار دیوار باغ معمولاً جای درختان بی یخ یعنی سپیدار و کبودار و زبان گنجشک بود و در میان آنها گاه عناب و سنجد می کاشتند.

در گوشه های باغ و یا جایی که انحنایی بود، درخت انجیر کاشته می شد که در پناه بیشتر، میوه بیشتری می داد. داربستهای انگور (انگور سواره) را رو به طرف شرق می زدند. انگور پیاده را داخل کرت های باغ می کاشتند، معمولاً در جایی که در برابر چشم نبود.

برای هلو و شفتالو و شلیل جایی به نام شفتالوستان درست می کردند.

در بعضی مناطق هم که آب و هوا اجازه می داد، گردو و بادام در قطعات بزرگ می کاشتند. درختهای نزدیک خیابانهای اصلی یا نزدیک میان کرت معمولاً درختانی بودند که چهار فصلشان زیبا بود و درختان کم برگ تر و فصلی دورتر کاشته می شدند.

در بعضی نواحی مثلاً شیراز به جای همه درختان، نارنج و سایر مرکبات کاشته می شد. موطن نارنج و لیمو جنوب ایران است. واژه «دریموا» به معنای میوه طلایی بود که به لیمو و لمون تبدیل شده است. نارنگ یا انه رنگ به معنای گرد است و نارنج از آن آمده است.



نارنج، لیمو ترش، نارنگی، لیمو شیرین، لیموی خارکی، همه میوه های بومی ایران هستند. باغ ایرانی را از لحاظ ترتیب قرار گرفتن درختها می توان به شکل شماتیکی که در این تصویر آمده است، تجسم کرد.

جایگاه گلها در باغ پای درختها بود. گلهایی کاشته می شد که

خاصیتی داشته باشند، هم از عطر آنها استفاده می شد و هم از گلبرگهایشان حلوا و مربا درست می کردند و برخی از آنها خاصیت طبی داشتند. البته در قدیم واژه گل را برای همه گلها به کار نمی بردند، به نسترن نمی گفتند گل نسترن، فقط می گفتند نسترن یا یاس. این فقط برای گل زرد، گل سرخ، گل دورو، گل مشکبچه یا مشکبزه به کار می رفت. نام اصلی گل سرخ (گل محمدی) ورت یعنی سرخ بود که معرب آن شده بود ورد. در مناطقی که گل سرخ به عمل می آمد، معمولاً گل سرخ می کاشتند و در کناره آن گل زرد، گل دورو و گل مشکبچه. گل مشکبچه گلی شبیه لافرانس است و از همان خانواده گل سرخ. به همان اندازه گل سرخ است ولی سفید و بسیار معطر که در پاییز هم، اگر آب کافی بخورد، مثل رز گل می کند.

در بعضی باغها، در قسمتی از محوطه باغ با نام باغچه، یا گلزار یا گلستان که معمولاً نزدیک گوشه بود، و گاهی به جای استخر می ساختند، فقط گل دستی می کاشتند، مثلاً گل آشتی (بغدادی)، گل چای، گل روغنی (یا گل دنبه که رز سفید رنگ و معطری بود) و گل رشتی (نوعی رز صورتی رنگ کم پر). در اطراف گلزارها ترشه (یا تریشه) یعنی باریکه یا حاشیه ای از ۳۰ تا ۷۰ سانتیمتر می ساختند و بعد از آن خرنندی بود از آجر به شکل کلاغ پر، که بسیار ساده ولی قشنگ بود. در این ترشه، گلهای دستی، که اغلب ناز بود، می نشانند. در گوشه های گلزار کاشتن یاس زرد (یاسمن) خیلی معمول بود که هم معطر است و هم زنبور عسل به آن علاقه بسیار دارد و همچنین گل خرزهره، و یاس باغی (سفید) و شاه پسند بسته ای. وسط گلزار را تقسیم بندی می کردند و این اواخر رسم شده بود که گل تپه می ساختند. در این بخشها گلهایی نظیر لاله عباسی، اطلسی، شاه پسند یکساله، شاه اشرافی، میخک، یا پنج انگشت، قرنفل، میمون و خطمی کاشته می شد. زنبق معمولی و زنبق

سفید را که دوامش کمتر بود معمولاً کنار خرنند آجری یا گوشه ها می کاشتند؛ بخصوص زنبق سفید را که در جنوب ایران فراوان است و عطر لطیفی دارد.

یکی دیگر از گیاهان باغها مورد (بودار) بود و یکی دیگر گل ابریشم و نسترن بودار (عرقی) و ارغوان پا کوتاه، که یا در میان کرت می کاشتند یا در بنه گاه. بنه گاه زمینی بود مربع مستطیل یا گرد، که نشیمن تابستانی، در کنار درختهای کهن بود. در کنار این نشیمنگاهها بیشتر گل ابریشم و نسترن بودار می کاشتند، یا خرزهره به خاطر دفع پشه و حشرات دیگر. برگ این درختچه را هم می کوبیدند و روی جای نیش حشره می گذاشتند.

گل‌های پیچی، انواع و اقسام نیلوفرها به رنگهای مختلف، لوبیا فرنگی، پیچک (عشقه) را معمولاً روی چفته یا فلکه می انداختند.

و سرانجام در نقاطی بیشتر نزدیک باغچه و مقابل بناهای فرعی که نمی خواستند منظرشان مسدود شود، سبزیکاری می کردند.

و این ما را به پایان سخن می رساند؛ به پایان حدیث منظومه شگفت انگیز باغهای ایرانی که پیوند

فرخنده زیبایی بود و سودمندی. ■

مربع: نشریه آبادی سال چهارم، شماره پانزدهم، زمستان ۱۳۷۳